

## هزینه در آمد آفرین حق نشر

فریده خلعت‌بری

### اشاره

ناشران علاوه بر حقوق شهروندی، مانند دیگر اقسام جامعه، از حقوق ویژه‌ای نیز برخوردارند که در چارچوب کپی‌رایت به آن می‌پردازند. نویسنده معتقد است بدون اهتمام به حقوق ناشران و حق نشر نمی‌توان رونق و توسعه در این زمینه را انتظار داشت. یکی از علل توسعه نیافتگی نشر در کشورهای نظیر ایران، عدم توجه به حق نشر است. از سوی دیگر گسترش مبادلات فرهنگی، رشد و ارتقای دانش و خردورزی و بسیاری از فرایندهای فرهنگی منوط به نشر و انتشار است. ناشران رکن اساسی در این حوزه اند و بدون اهتمام به آن‌ها نه تنها معضلات فرهنگی، مرتفع نخواهد شد بلکه سود دهی اقتصادی و بازدهی مالی هم نخواهد داشت. نویسنده به عنوان فردی که سالیان دراز در حوزه نشر فعالیت داشته و خود شخصیت فرهنگی است، با توجه به تجربیات داخلی و خارجی به تطیل این مسائل پرداخته است.

دیرزمانی است که بحث و گفت‌وگو دربارهٔ پیوستن یا نپیوستن به پیمان جهانی حق نشر، سخن روز تمامی دست‌اندرکاران است. حق نشر، که در گذشته به اشتباه به آن «حق مؤلف» گفته می‌شد، مجوز نشر اثر است. نشر در این‌جا به معنی اعم کلمه به کار برده می‌شود؛ یعنی انجام عملی که به وسیلهٔ آن، مطلبی به اطلاع همگان برسد.<sup>۱</sup> پس، برای آن‌که عمل نشر صورت گیرد، توزیع در میان عامه ضرورت دارد. به این ترتیب، مشخص می‌گردد که معنای

درست copyright همان حق نشر است، نه حق مؤلف؛ حتی اگر مؤلف را به معنای عام کلمه در نظر بگیریم. به ویژه اگر به این نکته توجه کنیم که در بسیاری موارد، دارندگان حق نشر مؤلفان نیستند و نیز این که اگر توزیع در میان عامه صورت نگیرد، حقی نباید پرداخته شود، حتی به مؤلف، برآزندگی وازگان انتخاب شده، محرز می‌گردد.

پیمان جهانی حق نشر، نخست در میان چند کشور صنعتی در سال ۱۸۸۶ در برن سوییس به امضا رسید و به تدریج، همراه با تحولات جهانی، مورد بازنگری قرار گرفت. امروز، بیش از هفتاد کشور بزرگ و کوچک از قاره‌های مختلف، آن را پذیرفته‌اند و خود را پای‌بند اجرای مفاد آن کرده‌اند. اما، ایران هنوز از معدود کشورهایی است که به این پیمان نپیوسته‌اند. منزوی شدن کشوری با درخشان‌ترین پیشینه فرهنگی - هنری نابخشودنی است. برای ملتی که بیش از یازده‌هزار سال سابقه مدون تاریخی دارد و روزگاری بر جهان سیادت داشته است، بدون شک پسندیده نیست که خلاف کار انگاشته شود و سارق<sup>۲</sup> خطاب گردد. پس، برای سربلندی ملی نیز که شده، باید تمامی ناشران کشور، پیمان پذیرفته شده جهانی را پذیرا گردند و پیش از نشر هر اثر، مجوز لازم را از مالک آن، با عقد قرارداد، دریافت دارند.

قراردادهای خرید حق نشر معمولاً دو جزء بسیار مهم دارند: یکی محدوده جغرافیایی و دیگری محدوده زبانی؛ یعنی آن که حق نشر یک اثر، به ناشر خریدار برای انتشار آن به زبانی ویژه و توزیع آن در منطقه جغرافیایی خاصی واگذار می‌گردد. از آن جا که ایرانیان فارسی زبان‌اند، معمولاً قراردادهای انتشار اثر، به زبان فارسی است؛ اما در صورتی که ناشر مایل باشد، به راحتی می‌تواند هم‌زمان، امتیاز انتشار اثر به زبان‌هایی چون اردو، عربی و... را نیز به دست آورد و امکان توسعه و گسترش فعالیت به کشورهای هم‌جوار را از همان آغاز برای خود ملحوظ دارد. بدون شک این امتیازی است که دیگران از آن محرومند؛ زیرا ویژه زبان‌هایی مشابه زبان فارسی است. در کشورهایمانند افغانستان، حوزه خلیج فارس و کشورهای تازه استقلال یافته، نشر هنوز به عنوان یک فعالیت جهانی شناخته نشده است؛ از این‌رو، به سادگی می‌توان امتیاز زبان‌های رایج در کشورهای هم‌جوار مستقیم یا غیرمستقیم را به دست آورد. اگر به هزینه جزئی برگرداندن آثار از فارسی به زبان‌های پیش گفته و امکان دامنه فروش آن‌ها به این گونه زبان‌ها در سراسر جهان اندیشیده شود، می‌توان به اهمیت به سزای این امتیاز، چه از نظر اعتباری و چه از جهت مالی، پی برد.

همین استدلال درباره حوزه جغرافیایی نیز وجود دارد؛ به این معنا که چون زبان‌های درخواستی، زبان‌هایی خاص‌اند، به راحتی می‌توان محدودیت حوزه جغرافیایی را حذف کرد و

امتیاز فروش اثر به زبان‌های یاد شده را در تمام جهان به دست آورد. از این پس، تنها کاری که ناشر با برنامه باید انجام دهد، برآورد شمار متقاضیان بالقوه ساکن کشورهای مختلف جهان از زبان‌های گوناگونی است که امتیاز انتشار اثر به آن زبان‌ها را به دست آورده است.

داشتن حق نشر به معنای تنها منتشر کننده‌ی اثر بودن است؛ بنا بر این به خوبی می‌توان امتیازهای مالی خرید حق نشر را تصور کرد و ابعاد درآمد بالقوه در دسترس را به روشنی دید. درآمد ارزی حاصل از فروش آثار ترجمه شده در کشورهای مختلف جهان به سادگی می‌تواند نه تنها هزینه‌های تولید و سربار اثر را بپوشاند، که حتی سود خوبی نیز به دست می‌دهد که می‌تواند پوشاننده کل هزینه‌های ناشر باشد.

حال اگر از دیدگاه دولت‌مردان به این مهم نگریسته شود، مزایای بسیار دیگری نیز بر آن مترتب است. این که تأمین‌کننده اصلی کتاب‌های مورد نیاز ساکن کشورهای دور و نزدیک، ایرانیان باشند، بدون شک چه از نظر فرهنگی و چه از جنبه‌های سیاسی امتیازی است که هرگز نمی‌توان بهایی بر آن نهاد. این که کسب‌کننده درآمدهای ناشی از فروش این‌گونه آثار، ایرانیان باشند و ارز حاصل را به کشور باز گردانند نیز یکی از رویاهایی است که می‌تواند به سهولت جامه عمل در بر کند. کامیابی ناشران ایرانی در تولید کتاب‌های مورد تقاضای مصرف‌کنندگان ساکن کشورهای هم‌جوار، موجب خواهد شد حتی آن‌ها که امروز با ناشران ایرانی رفتاری دگر دارند، فردا به آن‌ها روی آورند و آثار تازه منتشرشده خود را به ایرانیان عرضه کنند تا بازاریاب و فروشنده آن‌ها به زبان‌های تحت پوشش خود در جهان شوند. این نیز دیر زمانی است که آرزوی به دل مانده ایرانیان است.

یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کنونی ناشران، نبود امنیت برای انتشار آثار خارجی است. به سبب نپیوستن به پیمان جهانی حق نشر، هرکس می‌تواند به دلخواه خود آثار منتشر شده ناشران دیگر را ترجمه و منتشر کند. در کشوری مانند ایران که شمارگان کتاب‌ها تا حدی باورناشدنی کم است، انتشار دوباره اثر قبلاً ترجمه شده، به معنای زیان ناشر نخست و در صورت تکرار، از هستی ساقط شدن او است. حال اگر حق نشر اثر خریداری شود و دولت پای‌بند حقوق حقه آن باشد، ناشر با خیال آسوده و فراغ بال می‌تواند چاپ نخست را بفروشد و پس از آن، در فرصت‌های مناسب و بدون بیم و هراس از ترجمه و انتشار مجدد اثر به وسیله دیگر ناشران، به تجدید چاپ اقدام کند. همین برنامه‌ریزی درست و چاپ به موقع، سودآوری تولید را تضمین می‌کند و راه ادامه فعالیت را برای ناشر می‌گشاید و هموار می‌سازد. اگر ناشر در چاپ نخست، برای جلوگیری از به میدان آمدن رقبای اثر را در شمارگان

بسیار بالا تولید کند، باز هم از پای در می‌آید؛ زیرا اگر کتاب موفق نشود، تولید انبوه جز ورشکستگی حاصلی ندارد؛ و اگر موفق شود، باز هم پس از به میدان آمدن رقبا، فروش بخش فروش نرفته، کند یا متوقف می‌گردد. با خرید حق نشر، ناشران ایرانی نیز می‌توانند مانند ناشران دیگر کشورهای پیش‌رفته جهان، ابتدا اثر را با شمارگان آزمایشی منتشر کنند و پس از بازاریابی و برآورد فروش بالقوه، به چاپ حساب شده اثر دست یازند تا هر آنچه تولید می‌شود، به فروش رود و زیانی متحمل نگردند. اگرچه هرگز نمی‌توان معادل ریالی ارزش امنیت شغلی و برنامه‌ریزی متکی بر بازار را به درستی تعیین کرد، اما هر دست‌اندرکاری بر حیاتی بودن آن معترف است.

از نظر خواننده، عدم عرضه یک کتاب واحد با چند ترجمه متفاوت به بازار، مزایای بی‌شمار دیگری دارد. کم‌تر اتفاق می‌افتد که ترجمه‌ها با نام‌های مشابه راهی بازار شوند. تفاوت نام‌ها، به ویژه زمانی که نام اصلی اثر به زبان لاتین در شناسنامه نیامده باشد، باعث سردرگمی خواننده می‌شود و گاه موجب می‌گردد که ناخواسته، دو ترجمه متفاوت از یک اثر را خریداری کند و متضرر گردد. این امر در صورت تکرار سبب می‌شود که اصولاً خرید کتاب را تحریم کند، تا دست‌کم بودجه محدودش صرف خرید کتاب‌های تکراری نگردد. از طرف دیگر، به سبب تعجیلی که ناشران در روانه بازار کردن آثار تکراری دارند، مراحل اصلی تولید کالاهای کیفی، مانند ویرایش، مقابله متن با ترجمه، تصحیح، نمونه‌خوانی و حتی تصویرگری، طراحی و صفحه‌آرایی، حذف یا کم‌رنگ می‌شوند. خواننده پس از خرید، کتابی پرغلط، نامفهوم، و مهم‌تر از همه، نازیبا را در دست خود می‌یابد که تمامی راه‌های کسب رضایت او را می‌بندد. آیا چنین خریداری، همواره خریدار خواهد ماند؟ بدون شک، خیر. پس حضور تکراری کتاب‌های کم‌کیفیت یا بدون کیفیت، جز فرار دادن خریداران، حاصلی نخواهد داشت و از دست دادن خوانندگان بالقوه، به معنای واپس رفتن صنعت نشر کشور خواهد بود. حال از جنبه ملی می‌توان زیان حاصل از انتشار کتاب‌های تکراری را بررسی کرد. صنعت نشر کشور متکی بر واردات است؛ کاغذ، فیلم، زینک و... مصرفی ناشران وارداتی است. هیچ منطق و استدلالی نمی‌توان ارایه داد که هدر رفتن این منابع نایاب و گران‌قیمت وارداتی را برای انتشار مجدد یا مکرر یک اثر توجیه کند. سرنوشت محتوم کتابی که فروش نمی‌رود، پس از سپری شدن عمر مفید آن، دستگاه خمیرسازی است. آیا به راستی پسندیده است منابع این‌چنین، که به زحمت به دست آمده، به ماشین خمیرسازی سپرده شود؟ فرار خواننده از خرید و خواندن کتاب نیز زیان ملی دیگری است؛ زیرا دست‌کم به صورت ظاهر

هم که شده، آمارهای فرهنگی را کاهش می‌دهد و کشور را از ردیف کشورهای فرهنگ‌پرور خارج می‌کند. زبان‌های ناشی از کاهش مطالعه و افت سطح معلومات عمومی و دانش ادبی شهروندان را بدون شک نمی‌توان به سادگی با زبان اعداد و ارقام بیان کرد؛ ولی اهمیت به سزای آن بر هیچ کس پوشیده نیست. اما، شاید بدترین زیان ملی آن، بالا رفتن شمار کتاب‌های منتشر شده تکراری ناشران باشد که از سیاست‌های حمایتی دولت نیز بی‌دریغ برخوردار می‌شوند و حتی جوایز ملی کشور را هم به بیراهه سوق می‌دهند و از رسیدن به دست شایستگان آن باز می‌دارند.

یکی از مهم‌ترین دلایل بی‌اساس و به دور از منطق محاسباتی، که مخالفان پیوستن به پیمان جهانی حق نشر با هدف ایجاد رعب و وحشت در دل شنوندگان سخنان و خوانندگان نوشته‌های خود مطرح می‌کنند، «دو، سه یا چند برابر شدن قیمت پشت جلد»<sup>۲</sup> کتاب‌ها است و این که «با دلار هشتصد تومانی نمی‌توان از این کارها کرد»<sup>۳</sup> پیش از هرگونه بحث و ارایه اعداد و ارقام، توجه به این نکته لازم است که این گروه معترضان، حتی خود نیز نمی‌دانند چه می‌گویند. حق نشر همواره درصدی از قیمت پشت جلد، پس از کسر تخفیف فروش محاسبه می‌شود و عرف بازار، پنج درصد این رقم است؛ یعنی، اگر قیمت پشت جلد کتابی ده‌هزار ریال و تخفیف فروش برای توزیع‌کننده چهل درصد باشد، خالص فروش شش‌هزار ریال خواهد بود که به طور معمول پنج درصد آن به عنوان حق نشر به صاحب اثر تعلق می‌گیرد؛ یعنی سیصد ریال (نه دلار). اگر فرض شود از این عمل، یعنی خرید حق نشر و پرداختن پنج درصد خالص فروش به صاحب اثر، هیچ درآمد جنبی به وجود نیاید، در بدترین صورت، سیصد ریال پرداختنی تنها سه درصد بهای پشت جلد ده‌هزار ریالی کتاب است و بس. پس، بهای پشت جلد هیچ کتابی با پرداخت حق نشر، دو، سه یا چند برابر نخواهد شد. حال باید دید چه ارتباطی بین دلار هشتصد تومانی و حق نشر سیصد ریالی پرداختنی وجود دارد. اگر شمارگان کتاب، در بهترین وضعیت، پنج‌هزار نسخه باشد، کل مبلغ حق نشر پرداختنی یک میلیون و پانصد هزار ریال خواهد شد. این مبلغ را طبعاً باید به دلار یا ارز دیگری که مورد قبول فروشنده حق نشر باشد پرداخت کرد. حال اگر دلار، ارز مورد قبول باشد و نرخ تبدیل آن هشت‌هزار ریال باشد، ناشر ایرانی خریدار حق نشر، باید بابت پنج‌هزار نسخه کتاب منتشر کرده و فروخته شده، تنها ۱۸۷/۵ دلار بپردازد. آیا این همان رابطه وحشت‌آفرینی است که مخالفان به آن اشاره دارند؟ یادآوری این نکته بسیار مهم نیز لازم است که حق نشر همواره به نسبت فروش پرداخت می‌شود؛ یعنی اگر کتاب با عدم موفقیت

روبه‌رو شد و تنها شمار اندکی از آن به فروش رسید، خریدار حق نشر تنها بابت همان شمار اندک به فروش رفته حق نشر می‌پردازد. مهم‌تر این که پرداخت‌ها نیز معمولاً هر شش ماه یک بار صورت می‌گیرد.

ناشران معتبر خارجی، بر کیفیت ترجمه بسیار پافشاری دارند. به همین سبب معمولاً ترجمه و ویرایش متن را به زبان‌های دیگر، از جمله فارسی، خود بر عهده می‌گیرند. برای این کار نیز از مؤسسه‌های بین‌المللی ترجمه استفاده می‌کنند که کارشان به راستی بهترین است. حق نشر پرداختنی بابت ترجمه اثر اضافه نمی‌شود، یعنی با دریافت همان سیصد ریال اشاره شده، ترجمه کتاب نیز در اختیار ناشر قرار داده می‌شود. امروزه مترجمان داخلی، به ویژه اگر چند کتابی نیز از آن‌ها منتشر شده باشد، ارقام نجومی ده تا پانزده درصد پشت جلد را طلب می‌کنند. آیا پرداختن سه درصد پشت جلد بابت حق نشر و ترجمه، بهای پشت جلد کتاب را دو، سه یا چند برابر می‌کند، یا این که دست‌کم هفت تا دوازده درصد کاهش می‌دهد؟ اگر هزینه ویرایش و واژه‌نگاری نیز به این ارقام افزوده شود، کاهش قیمت پشت جلد به پنجاه درصد نیز خواهد رسید. فراموش نکنیم که متن ترجمه شده همواره واژه‌نگاری شده و بر روی لوح‌های فشرده برای ناشر فرستاده می‌شود!

اگر اثر مورد بحث، تصویرگری شده باشد، در این صورت لوح فشرده تصاویر رنگی متن و جلد نیز با بهترین کیفیت ممکن و بدون هیچ هزینه اضافی برای ناشر ارسال می‌شود. حق تصویرگری پرداختنی در ایران به ازای هر تصویر رنگی، به میزانی افزایش یافته است که کم‌تر ناشری به کتاب‌های تألیف شده روی می‌آورد. حال اگر ناشر، تصاویر را رایگان دریافت کند، آیا هزینه‌اش و در نتیجه قیمت پشت جلد کتابش دو، سه یا چند برابر می‌شود؟

بسیاری از خارجی‌ان، از شنیدن خبر ترجمه کتابشان به زبان فارسی چنان هیجان‌زده می‌شوند که بی‌درنگ در کشورشان به بازاریابی می‌پردازند تا هرچه پیش‌تر بتوانند نسخه‌های فارسی کتابشان را بفروشند. در این فعالیت، معمولاً پی‌می‌برند که خریدارانی برای کتاب‌های فارسی در کشورشان وجود دارد؛ بنا بر این، برای آن که لطفی در حق ناشر ایرانی کرده باشند و از طرفی راه فروش کتاب فارسی خود را نیز هموار کنند، حتی مدت‌ها پیش از انتشار اثر به زبان فارسی، برای دیگر کتاب‌های ناشران ایرانی بازاریابی می‌کنند و تعداد زیادی کتاب می‌فروشند. اگر به آن‌ها گفته شود که ابتدا می‌توانند از پول کتاب‌های فروش رفته، مبلغ ناچیز حق نشر خود را بردارند و حتی منتظر فروش رفتن نسخه‌های فارسی چاپ شده نیز نشوند، آن‌گاه در چشم برهم‌زدنی ناشر ایرانی با انبوه سفارش کتاب‌های دیگر خود روبه‌رو

می‌شود و در کوتاه‌زمانی، حتی پیش از آغاز فروش اثر خریداری شده، مبالغ قابل توجهی پول دریافت می‌کند. فراموش نباید کرد که این بار رابطه معکوس عمل می‌کند، یعنی این که هر هزار دلار دریافتی برای ناشر، هشت میلیون ریال درآمد همراه می‌آورد.

ناشران خوب و معتبر خارجی، پس از یک‌بار همکاری با ناشر ایرانی، تمامی کتاب‌های خود را در آغاز و هم‌زمان با انتشار اثر در کشورهای دیگر جهان به او عرضه می‌کنند و این عمل یعنی انتشار هم‌زمان کتاب به زبان فارسی، برابر با دست یافتن به دانش روز جهان، در کنار دیگر کشورهای پیش‌رفته و فروش بیش‌تر اثر به سبب تازگی مطالب آن است.

ناگفته نماند که بسیاری نیز حاضرند از دریافت همان مبلغ ناچیز حق نشر نیز چشم‌پوشند و در عوض، انتشار کتاب خود را به زبانی دیگر، هم‌زمان با زبان اصلی، ناظر و شاهد باشند.

در ادامه مطلب و برشمردن درآمدهای حاصل از خرید حق نشر، و نه هزینه‌های مترتب بر آن، باید به مبحث تکثیر و فروش غیرقانونی آثار ایرانی در خارج از کشور و زیان‌های جبران‌ناشدنی آن نیز اشاره کرد. بسیار اتفاق می‌افتد که ناشران مقیم خارج از کشور، کتاب‌های پرفروش ناشران داخلی را بدون اطلاع و مجوز ناشر به چاپ و فروش می‌رسانند. اگر ایران پذیرای حق نشر شود، این خلاف‌کاران را به سادگی می‌توان تحت پی‌گرد قانونی قرار داد. جرایم دریافتی به گونه‌ای است که می‌تواند ناشر را از درآمد فروش بی‌نیاز کند. همچنین، بارها دیده شده است که ناشران سودجو، کتاب‌های ایرانی را به زبان‌های دیگر ترجمه و برای فروش ارایه کرده‌اند. این نیز از مواردی است که پذیرای حق نشر شدن، برای همیشه تداوم آن را ناممکن خواهد کرد. اگر مقررات صادرات کتاب نیز مورد تجدید نظر قرار گیرد و دلالت آن از ارسال محموله‌های حاوی کتاب‌های ناشران مختلف به خارج از کشور بازداشته شوند، می‌توان آینده‌ای بس درخشان را برای اقتصاد نشر در پیش روی دید.

رکود بازار کتاب در داخل کشور و بحران اقتصادی ناشران به گونه‌ای است که نمی‌توان باور کرد کسی از گستردگی ابعاد آن ناآگاه مانده باشد. یکی از راه‌های مبارزه با این بحران، راه یافتن کتاب‌های ایرانی به بازارهای جهانی، از طریق فروش حق نشر آن‌ها است. نخستین شرط دست یافتن به این مهم، پذیرش پیمان جهانی حق نشر است؛ زیرا هیچ ناشر خارجی هرگز نمی‌پذیرد حق نشر کتاب ناشری را خریداری کند که هیچ‌گونه تعهدی در قبال پرداخت حق نشر کتاب‌های دیگر ناشران ندارد. در کشورهای دیگر، به ویژه در زبان‌های رایج دنیا، شمارگان کتاب‌ها ده‌ها و حتی صدها برابر ایران است. درآمدی که ممکن است از فروش حق نشر عاید ناشر ایرانی گردد، علاوه بر تفاوت شمارگان، به

سبب اختلاف فاحش نرخ تسعیر ارز چنان است که می‌تواند نشر از پای درآمد را استوار گرداند و حیات دوباره ببخشد.

یکی از راه‌های موجود برای گسترش مبادلات فرهنگی، تبادل حق نشر است؛ به این معنا که ناشران فروشنده حق نشر می‌پذیرند که حق نشر کتاب یا کتاب‌های ناشر طرف قرارداد خود را در ازای حق نشر واگذار شده، خریداری کنند. در بسیاری از موارد، مبادله‌ی دو طرفه به مبادلات چند طرفه تغییر می‌یابد و چند ناشر حق نشر کتاب‌های خود را با یک‌دیگر مبادله می‌کنند که در پایان، هر یک به ازای کتاب یا کتاب‌های واگذار کرده، کتاب یا کتاب‌هایی به دست آورند. آیا به سادگی می‌توان از این ابزار گسترش فرهنگی درآمد آفرین چشم پوشید؟

راه‌های کسب درآمد از طریق خریدن حق نشر بسیار است و منافع اقتصادی آن بی‌شمار. اما، پرداختن به تمامی نکته‌ها، فرصت دیگری را می‌طلبد. یادکرد این نکته نیز سودمند است که بسیاری از کشورهای پیش‌رفته جهان که زبان مادری خود را، هم‌چون زبان شیرین فارسی، بازنده میدان رقابت با چند زبان اصلی می‌دانند، برای آن که تولیدات فکری شهروندان خود را به اقاص نقاط جهان صادر کنند، حاضرند در ازای ترجمه هر اثر زبان مادری خود به زبانی دیگر، جایزه‌های نقدی هنگفتی به ناشر آن بپردازند. پس، برای دریافت این گونه جوایز نقدی ارزی هم که شده، در پیوستن به پیمان جهانی حق نشر باید تعجیل کرد.

ژرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

#### پی‌نوشت‌ها

۱. دایرةالمعارف فارسی، ص ۳۰۲۸.
۲. «مشکل نشر، هرج و مرج است نه پیوستن به کی‌رایت»، بهروز افخمی، کتاب هفته، ش ۲۹، ص ۵.
۳. «پیوستن به معاهده حق مؤلف، تهدید یا فرصت»، همشهری، ش ۲۴۹۶، ۲۸ فروردین ۱۳۸۱، ص ۲۶.
۴. همان.